

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۵ تیر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ»

یاد حق تعالی، تضمین‌کننده‌ی سعادت انسان

آن‌چه از عنایات و مواهب الهی در ماه مبارک رمضان به بندگان حق تعالی عطا شده است، تضمین‌کننده‌ی سعادت اخروی انسان نیست. آن‌چه تضمین‌کننده‌ی سعادت انسان است، زدوده شدن غفلت از او و لحظه به لحظه، تقویت شدن حالت ذکر و به یاد حق تعالی بودن است. دارایی وجودی انسان، مرکب از دو بُعد طبیعت و بُعد فطرت است. بُعد طبیعت، قوای طبیعی و غریزی است که در وجود یک انسان موجود است. این غریز اختصاص به انسان ندارد و در سایر حیوانات هم وجود دارد. در وجود انسان، به مقتضای وجودی انسان، این غریزه برای صاحب خود پیام ارسال می‌کند؛ به عنوان مثال هر گاه فرد گرسنه شد، بدون این‌که توجه داشته باشد که این گرسنگی در ماه مبارک رمضان است یا غیر ماه مبارک رمضان، در حال صوم و روزه است یا در غیر حال صوم و روزه، پیام می‌دهد که من گرسنه هستم.

غریزه نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی سعادت انسان باشد. نیرویی تضمین‌کننده‌ی سعادت انسان است که پیام آن نیرو به صاحب خود، منحصرأ برخاسته‌ی از مقتضیات احکام الهی باشد. اگر انسان گرسنه به یک خوردنی رسید، به دلیل این‌که در گذشته، مقداری از عمر خود را صرف آشنا شدن با حلال و حرام خدای متعال کرده است، اولین نکته‌ای که در ذهن او تجلی می‌کند حلال یا حرام بودن مال است. اگر این مال متعلق به مردم است، آیا صاحب آن راضی است یا راضی نیست؟ البته این حال در همه‌ی انسان‌ها وجود ندارد؛ آن‌چه در همه‌ی انسان‌ها موجود است، پیام غریزه است که در حال تشنگی آب و در حال گرسنگی غذا طلب می‌کند.

انسانی که دارای این دو نوع نیرو، یعنی غریز طبیعی حیوانی و فطرت الهی است، اگر بخواهد در یک مسیر حرکت کند و تغییر مسیر ندهد، باید در مسیر عبودیت و بندگی حق تعالی باشد. این همان مسیر است که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: من جن و انس را خلق نکردم مگر برای پرستش و عبادت من. اقتضای این مسیر و پیام‌هایی که برای صاحب خود می‌فرستد حتماً با توجه به احکام شرعیه است که در موضوعات مختلف آمده است. به عنوان مثال خوردن این غذا، یا این نوشیدنی شرعاً جایز است یا جایز نیست.

متأسفانه شاید از یک‌میلیون انسان در کشورهای اسلامی فطرت توحیدی یک نفر در وجود او زنده نیست که اگر به مسائل مختلف برخورد کند، اولین موضوعی که برای او مطرح باشد، رضای حق تعالی و غضب او باشد. شاید از ابتدا وضعیت به این شدت نبوده است. معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌فرماید: "إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ الْاِتِسَاعِ"، بعد از رحلت آن بزرگوار، غیر از نه نفر بقیه مرتد و از دین خارج شدند. خارج شدن از دین در چهره‌ی انسان یک اثر فاحش و روشن نمی‌گذارد، که مثلاً تغییر رنگ بدهد. گرچه اشخاص الهی انسان‌های مؤمن و غیر مؤمن را تشخیص می‌دهند.

حدیث معروفی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است، که گفته شده این حدیث در مورد جوانی هجده ساله به نام زیدبن حارثه است. او در صفوف آخر جمعیت نمازگزاران مسجد مقام رسالت، بعد از نماز صبح نشسته بود. در سابق صفوف جلوتر نماز جماعت به معمرین و افراد مسن اختصاص داشت و جوان‌ها در صفوف بعد قرار می‌گرفتند.

مسئله‌ای شرعی در مورد نماز جماعت

افراد خیلی جوان که مسائل مربوط به نماز و جماعت را فرا نگرفته‌اند و آموزش ندیده‌اند، نباید صف اول بایستند برای این‌که ممکن است موجب بطلان نماز دیگران شوند. اگر بیش از دو جوان که نمازشان باطل است کنار هم بایستند، چون بیش‌تر از مقدار مجاز بین دو نمازگزار فاصله به وجود می‌آید، اتصال از بین می‌رود. بدین ترتیب نماز دیگران هم از جماعت خارج می‌شود. اگر این خروج از نماز در رکعت سوم و چهارم باشد، نماز اتوماتیک فرادی می‌شود. اما اگر این قطع اتصال در رکعت اول و دوم باشد، چون این نمازگزار بزرگسال متوجه خروج از جماعت نشده است، قرائت حمد و سوره را ترک می‌کند. در نماز جماعت

قرائت بر نمازگزار واجب نیست و می‌تواند حمد و سوره را به عنوان سوره‌هایی از سور قرآنی بخواند، یعنی نمی‌تواند قصد وجوب کند. اگر نمازگزار متوجه نبود، اتوماتیک از جماعت خارج شده است. در نماز صحیح، امام جماعت متحمل قرائت رکعت اول و دوم می‌شود و این نمازگزار قرائت نخوانده است، بدین ترتیب از این مسئله هم خارج می‌شود. یک مسئله باقی می‌ماند، که اگر نمازگزار، متوجه شد که در رکعت اول و دوم، قبل از تمام شدن دو رکعت اول و دوم از نماز جماعت خارج شده است، این مشکل برای او به وجود می‌آید که باید قصد فرادی کند و از همان جایی که نماز قطع شده، باید قرائت را خود را ادامه دهد. اما اگر بعد از رکعت دوم فهمید، این ترک قرائت در رکعت اول و دوم از انسانی که غافل بوده، معفو است و از سوی شارع مقدس صرف‌نظر شده و نماز این فرد درست است، زیرا رکنی از او ترک نشده است.

بروز و ظهور نور ایمان در چهره‌ی انسان

در صدر اسلام هم افراد مسن در صف اول و دوم بودند، و زیدبن حارثه هم اواخر مسجد بود. مقام رسالت بعد از تمام شدن نماز و تعقیبات می‌ایستادند و مردم را موعظه می‌کردند. در حال موعظه، چشم حضرت به این جوان هجده ساله افتاد. ایشان برای جلب توجه مردم به این موضوع جذاب، فرمایشات خود را قطع کردند و به آن جوان فرمودند: "كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا شَاب؟" ای جوان، چه گونه صبح کردی؟ جوان از همان جا که نشسته بود عرض کرد: ((أَصْبَحْتُ مُوقِنًا يَا رَسُولَ اللَّهِ)). من در حال یقین صبح کردم. "كَيْفَ أَصْبَحْتَ"، یک اصطلاح عربی به این معنی است که در چه وضعیتی هستی؟ حالت چه طور است؟ مردم به این مکالمه گوش می‌دادند. جوان ادعایی کرده بود و باید آن را اثبات می‌کرد. حضرت فرمودند: "لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ وَ مَا عَلَامَةُ يَقِينِكَ"، هر چیز نشانه‌ای دارد، نشانه و دلیل یقین خود را ظاهر و بیان کن. جذابیت این گونه موعظه کردن و پند دادن بسیار بیش‌تر از پند دادن یا موعظه کردن یک فرد یا یک گروه در وضعیت عادی است.

این جوان لاغر با رنگ و روی زرد، عرض کرد که علامت ادعای من رنگ چهره‌ی من است. این یقین، شب‌ها خواب را از چشم من ربوده است. یا رسول الله، من بهشت و اهل آن که در بهشت از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌کنند و لذت می‌برند، را می‌بینم. جهنم و اهل جهنم را می‌بینم، درحالی‌که اهل جهنم در زبانه‌های آتش فرو رفته‌اند، و آن‌ها را می‌سوزاند و زجر می‌کشند و معذب در آن آتش هستند. حضرت روی خود را از آن جوان برگرداندند و به سایر افرادی که در مسجد بودند، فرمودند: "هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ". اگر آن بصیرت و نورانیت باطنی نباشد، انسان با مشاهده‌ی چنین جوانی تصور می‌کند که او بیماری جسمی مانند کم‌خونی یا هیپاتیت دارد. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمودند که مؤمن چهار چشم دارد، که دو تای آن در باطنش است. بیننده‌ای که مانند آن حضرت باشد و شاگردی امثال آن حضرت را کرده باشد و از آن کانال علوم را دریافت کرده باشد، با مشاهده‌ی این رنگ‌ها تشخیص صحیح می‌دهد و چشم باطنش کار می‌کند.

اگر کسی مأنوس با روایات باشد، درمی‌یابد که فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین مانند فرمایشات خدای خودشان یعنی قرآن کریم، غیر عادی و غیر متعارف است، و به هیچ‌وجه قابل شبیه‌سازی نیست. اگر انس کسی با فرمایشات امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه زیاد باشد، بین فرمایشات آن حضرت و سایر معصومین صلوات‌الله‌علیهم غیر از حضرت بقیة‌الله ارواح‌ناله‌الفداء تفاوت قائل می‌شود.

تشریف آقاسیدمحمد مهدی بحرالعلوم به محضر حضرت بقیة‌الله ارواح‌ناله‌الفداء

مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین، در تهران با مرحوم آقاسیدمحمد مهدی بحرالعلوم هم‌مباحثه بود. این دو به نجف رفتند. پس از مدتی مرحوم بحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به مکه رفت و چند سال در مکه اقامت داشت و در آن جا درس می‌داد و فقه و اصول تدریس می‌کرد. میرزای قمی به قم آمد و قبر او در قبرستان شیخان است. پس از مدتی که این دو هم‌مباحثه از هم دور بودند، میرزای قمی به مکه مشرف شد و سپس به نجف رفت و خدمت سید سلام‌الله‌علیه رسید و از او درخواست کرد که اگر در این مدت واقعه‌ی جالبی برای او رخ داده است، آن را بیان کند. سیدمحمد مهدی بحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه مختصری تأمل کرد و سپس برای میرزای قمی قصه‌ای را نقل کرد که در منتخب‌الاثار ذکر شده است. به دستور مرحوم آیت‌الله بروجرودی این روایات جمع‌آوری و منتخب‌الاثار نوشته شد که اخیراً ترجمه هم شده است.

مؤلف بزرگوار منتخب‌الاثر می‌نویسد که سید محمد مهدی بحر العلوم به هم‌مباحثه‌ای خود فرمود که من چند شب قبل در مسئله‌ای به مشکل برخوردیم و برای من روشن نشد که حق در این مسئله چیست. لذا به حرم امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه مشرف شدم و از آن حضرت تقاضا کردم که این مجهول را برای من بیان فرمایند. حضرت فرمودند که الآن فرزندم در مسجد کوفه است. به آن‌جا برو که هم او را زیارت کرده باشی و هم سؤال خود را از فرزندم بپرسی. نیمه‌ی شب به مسجد کوفه رفتم. چند کرامت در این‌جا ظاهر شده است: درب‌ها باز شده و او داخل رفته است. از کوفه تا نجف حدود هفت کیلومتر است، که مشخص است رفت و برگشت با طی‌الارض پیموده شده است، چون ایشان نماز صبح را در نجف خوانده، و صبح هم به کلاس درس رفته است.

او این چنین نقل می‌کند: به درب مسجد که رسیدم، هنوز آقا دیده نمی‌شد، ولی مقام ایشان روشن بود و نور بالا می‌رفت. صدای ناله‌ی مناجات هم به گوشم می‌خورد. بی‌اختیار ایستادم و به این مناجات با خدای متعال گوش کردم. این مناجات را در طول عمر خود، نه در کتابی دیده بودم و نه از انسانی شنیده بودم. شاهد این‌جا است. کسانی که علوم را از این کانال که باب مدینه‌ی علم آن امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است، بگیرند می‌توانند به اذن الله حقایق را تشخیص دهند. سید فرمود: من قدرت حرکت نداشتم. مناجات حضرت که تمام شد، ایشان به من اشاره فرمودند که جلو بیا. وقتی به نزدیکی حضرت رسیدم آن بزرگوار دست‌های خود را باز کردند، و مرا در آغوش گرفتند. میرزای قمی که به شدت تحت تاثیر قرار گرفته بود، از سید پرسید که آقا چه فرمودند؟ اما دیگر سید چیزی نگفت، و سر خود را پایین انداخت و گفت دیگر چه بگویم!

این لذت‌ها با لذت‌های حیوانی قابل مقایسه نیست، اما آن‌هایی که نچشیده‌اند آن‌را درک نمی‌کنند. مشکل مسلمان‌ها و مؤمن‌ها این است که تصور می‌کنند که از هفت دریای علم عبور کرده‌اند، ولی در واقع بهره‌ای نبرده‌اند. در مجالسی شرکت می‌کنیم و عمر خود را مصرف می‌کنیم، اما اگر به دل ما نگاه کنند درمی‌یابند که به این دل چیزی وارد نشده است. این‌گونه زندگی کردن جز ضرر چیزی نیست.

علامت شیعه‌ی واقعی

در سن ده-دوازده سالگی با مرحوم پدرم به عتبات عالیات مشرف شدیم. مطرح شد که یک سفر هم به زیارت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در شام برویم. ایشان فرمود: من دلم نمی‌خواهد به شام بروم. هنگامی که از امام چهارم صلوات‌الله‌علیه سؤال کردند در این سفر کجا به شما بسیار سخت گذشت؟ ایشان سه مرتبه فرمودند: شام. مرحوم پدرم در روز عاشورا آب نمی‌خورد، و کسی در ده-دوازده روز عاشورا تبسم بر لب ایشان نمی‌دید.

سال‌ها قبل در ایام عاشورا به ملاقات شخصی رفتم که اهل تویسرکان بود. زیارت عاشورای این شخص و توسلات او به ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه ترک نمی‌شد. در آن مجلس هفت-هشت نفر از دوستان حضور داشتند. یک نفر حرفی زد که بقیه تبسم کردند. حال این مرد تغییر کرد و ناراحت و عصبانی شد و گفت که این شب‌ها شب‌های خنده نیست. افراد نادری هستند که وجودشان الهی شده است: "شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيْبَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا". چه کسی جرأت می‌کند که خود را شیعه معرفی کند؟

علامت تشیع این است که اگر در گوشه‌ای از دنیا و بی‌اطلاع از ماه‌های قمری باشد، پس از ورود به محرم، یک‌باره غم‌ها در دلش وارد شود. این وضعیت و ارتباط را انسان‌هایی که محبت مجازی با هم داشته‌اند، تجربه کرده‌اند. به عنوان مثال خواب وحشتناکی که مادر یا پدر می‌بیند و مرتبط با حادثه‌ای است که برای فرزندشان در آن سوی دنیا رخ داده است. خدای متعال می‌داند که ما را چگونه خلق کرده است. نسبت به اولیای خدا و ائمه‌ی طاهرین و کسانی که ادعای تشیع می‌کنند، همان کلمه‌ی "مِنَّا" صدق می‌کند، "خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيْبَتِنَا"، گِل آن‌ها از بقیه‌ی گِل ما است. "فاضل" به معنی زیادی است. "وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَايَتِنَا"، سپس می‌فرماید: "يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا"، باید از خود بپرسیم که آیا ما حقیقت امر این مطالب خوب را چشیده‌ایم؟

احتجاج خدای متعال با بندگان گناهکار در قیامت

در صدر اسلام هم تعداد انسان‌های خوب بسیار کم بوده، و الان هم کم‌تر است. در عین حال گاهی خدای متعال بندگان خوب خود را به دیگران نشان می‌دهد، تا به آن‌ها در قیامت بگوید که شما هم در زمان این افراد زندگی می‌کردید. این‌ها خود را حفظ و تقوا را رعایت کردند، اما شما چنین نکردید. آن‌ها بهانه‌هایی در مورد خرابی محیط زندگی خود مطرح می‌کنند. هنگامی که این بنده خوب را حاضر کردند می‌گوید: من می‌خواستم ادعا کنم که بنده‌ی خدای متعال هستم، لذا اول کاری که کردم این بود که گناه‌ها را ترک کردم. دوم، همه واجبات را انجام دادم. سوم، رابطه خود را با این چهارده بزرگوار حفظ کردم.

هرچند شیطان هم کار خود را انجام می‌دهد. قرآن می‌گوید هنگامی که شیطان روز قیامت بازخواست می‌شود و افراد متخلف او را به عنوان مقصر سرزنش می‌کنند، به خدای متعال عرض می‌کند: خدایا تو بهتر می‌دانی، من این افراد را مجبور نکردم، بلکه تنها آن‌ها را دعوت کردم. خودشان دعوت من را پذیرفتند.

انسان برای تقویت فطرت توحیدی خود، حتماً باید در مجالس موعظه شرکت کند و روی مطالب آن فکر کند. اگر تشخیص داد آن مطالب حق است، از حق تعالی کمک بخواهد تا به این حق و حقیقت نزدیک شود. اگر هم در این راه کمی پیشرفت کرد، غرور پیدا نکند و این نتیجه را ناشی از خود نبیند و بداند که خواست خدای متعال بوده است که او را از جهنم دور نگاه دارد، پس شکرگزار این نعمت باشد. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»، حقیقت توحید در این چند کلمه دور می‌زند.

یاد مرگ، بهترین موعظه

خدای متعال می‌فرماید: ما برای شما موعظه آورده‌ایم. قدرت طبیعت و طبع حیوانی انسان در بدو ورود به دنیا، بیش‌تر از نیروی فطرت توحیدی است. با رشد کودک، باید والدین به تدریج فطرت را در او تقویت کنند تا نیروی آن از طبیعت حیوانی بیش‌تر شود. اگر انسان را رها کنند، به دنبال طبیعت و غریزه‌اش می‌رود و «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» می‌شود. ذائقه‌ی انسان بر حسب کلاس‌هایی که دیده و باور کرده و تمرین کرده، قابل تغییر است. موعظه، چیز شیرین مثل محرّمات را به انسان تلخ نشان می‌دهد. موعظه، چیز تلخ مثل واجبات و زحمات و ریاضت‌های شرعی را شیرین نشان می‌دهد، لذا شخص آن‌را انجام می‌دهد و خسته نمی‌شود.

اگر کسی در این راه موفقیتی دارد، به آن موفقیت قناعت نکند، و از خدای متعال بخواهد، که آن را کامل کند. تصور نکند که خودش این مقدار توفیق را به دست آورده است. همه‌ی انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین تشریف آورده‌اند که ذائقه‌های انسان طبیعی را به ذائقه‌های انسانی با فطرت توحیدی مبدل کنند و تا آخر عمر از مواعظ و نصایح جدا نشوند. اگر کسی تصور کرد که کامل شده و نیاز به قرآن و روایات ندارد از او فاصله بگیرید و بدانید که مشکل روانی دارد.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه شب هشتم محرم‌الحرام سنه‌ی شصت در مکه به اصحاب ظاهری خود فرمودند: "خُطِّتِ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَ لِدِ أَدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَيَّ جِدِّ الْفَتَاةِ"، مرگ دست به گریبان انسان است، مثل آن گردن‌بندی که خانم‌های جوان به گردن خود می‌اندازند؛ یعنی امکان فرار از آن نیست. هرچند اغلب مردم از یادآوری مرگ می‌گریزند، اما روایات و آیات بسیار داریم که به یاد مرگ باشید. از مقام رسالت نقل شده است که فرمودند: "كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا". امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمودند: بلیغ‌ترین و رساترین موعظه‌ها نگاه کردن به قبرها در قبرستان‌ها است. "إِنَّ أَبْلَغَ الْعِظَاةِ النَّظْرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ، مِنَ النَّظْرِ إِلَى مَصَارِعِ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ"، بروید و به قبر والدین خود نگاه کنید.

یکی از سلاطین ایران قبل از اسلام، در وصیت‌نامه‌ی خود به فرزندش نوشت که پس از دفن من، یک سوراخ در قبر من بگذار و هر روز صبح، قبل از نشستن روی تخت سلطنت نگاهی به داخل این سوراخ بکن تا به یاد آوری که پدر تو هم که روزی روی این تخت می‌نشست، حالا در داخل قبر است. در اسلام بیش‌تر و کامل‌تر از آن نصیحت در فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه وجود دارد: "إِنَّ أَبْلَغَ الْعِظَاةِ النَّظْرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ مِنَ النَّظْرِ إِلَى مَصَارِعِ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ". وقایع صدر اسلام و رفتار وهابی‌ها در این زمان و حملات آن‌ها به یمن، نتیجه‌ی فراموش کردن مرگ است.